



حال توجه کنیم که ایران سالانه میلیاردها دلار کالا از کشورهای مختلف وارد کشور می‌کند. اگر این واردات، «هوشمند» و «هدفمند» باشند، تجار را از صرف یک بازرگان به «کارگزاران فرهنگی» تبدیل می‌شوند و در درازمدت بر توان «مسجد»، «مدرسه» و «خدمات اجتماعی» در جامعه شیعی خواهد افزود؛ البته در مقام اجرا باید مسئله را به‌صورتی جامع‌نگر مورد توجه قرار داد. اینجاست که اهمیت بانک‌های اطلاعاتی در کسب قدرت آشکار می‌شود. ما بسیاری از اوقات خریده‌های مان را چشم‌پسته انجام می‌دهیم؛ غافل از اینکه اگر مانند امثال کرزن به جزئیات و نقشه راه توجه داشته باشیم، می‌توانیم بخش مهمی از معادلات را به‌نفع خود تغییر دهیم.

بخش پنجم: آسیب‌شناسی

نشریات حوزوی و ضرورت ثبت وقایع محلی

• **در پایان، چه توصیه‌ای به نشریات حوزوی**

دارید‌تا‌بتوانند‌در‌این‌مسیر‌نقش‌آفرین‌باشند؟

به‌گمانم نشریات حوزوی در عین حالی که متوجه نشر مقالات علمی هستند؛ باید بر اساس نیازهای محلی هر شهر و دیار از «وقایع‌نگاری محلی» و «تاریخ اجتماعی» غافل نشوند. یک مصداق تاریخی عرض کنم: مرحوم آیت‌الله شیخ غلامحسین تبریزی (پدر آقای عبدخدایی) در دهه ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ شمسی نشریه‌ای داشت به‌نام «تذکرات دیانتی». ایشان جلساتی در محله شتریان تبریز برگزار می‌کرد. امروز تنها سندی که نشان می‌دهد، علما در آن زمان چه مباحثی علیه کسروی‌گری یا وهابیت مطرح می‌کردند، همین گزارش‌های هفتگی آن نشریه است. اگر آن نشریه نبود، بخشی از تاریخ مبارزات عقیدتی ما گم می‌شد؛ اما آن نشریه می‌نوشت: چه کسی آمد، چه گفت و اسناد آن را حفظ کرد.

توصیه نهایی

نشریات حوزوی باید بخشی ثابت را به «ثبت مستند فعالیت‌های دینی» اختصاص دهند. جزئیات مجالس درس تفسیر، جلسات پاسخ به شبهات، اسامی بانیان، مکان‌ها، تاریخ‌ها، و حتی تصاویر - با رعایت ملاحظات اخلاقی و حقوقی- باید ثبت شود. این‌ها منابع مرجع نسل‌های آینده خواهند بود. اگر امروز این کار را نکنیم، فردا متهم می‌شویم که حوزه در برابر هجمه‌ها کاری نکرده است؛ درحالی‌که کار انجام شده، اما «روایت و ثبت» نشده است.

در خصوص دسترسی به منابع نیز خوشبختانه سامانه «سنا» در کتابخانه ملی امکان دسترسی برخط به بسیاری از نشریات قدیمی را فراهم کرده است؛ البته دسترسی به برخی نشریات خاص (مانند نشریات منتسب به فرق ضاله یا بهائیت) محدودیت دارد؛ اما حتی نشریات صهیونیستی آن دوره نیز برای پژوهشگران قابل دسترسی است و باید از این گنجینه استفاده کرد.

گفت‌وگو و تنظیم: حمید کرمی

• پی‌نوشت

۱. جریده فلسطین، ۳ رمضان ۱۳۵۲: ۱.
۲. الجامعة‌العربیة، ۳، رمضان ۱۳۵۲: ۱.
۳. کرزن، جورج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

قرآن می‌پردازند؟

تربیت دینی بخشی از نسل آینده فرهیختگان شیعی ـ از پزشکان و مهندسان تا عالمان علوم انسانی که می‌خواهند بر اساس هویت شیعی خود زندگی کنند ـ دقیقاً در همین مدارس شکل می‌گیرد. نمی‌توان مدعی کار فرهنگی در کشورهای مختلف جهان شد و پیش از آن این‌گونه اطلاعات را استخراج نکرد. جدای از امور فرهنگی، اهمیت این مسئله را از نظر اقتصادی نیز می‌توان پی گرفت. این بنده کمترین در چندین نشست علمی و فرهنگی مختلف، به‌صورت یک مسئله معماگونه این مسئله را مطرح کرده‌ام و در اینجا تکرار می‌کنم:

فرض کنیم بخواهیم با نگرشی تقریبی، جامعه شیعیان مثلاً هند را از نظر پنبه مالی تقویت کنیم و در یک هدف‌گذاری پنج‌ساله بخواهیم قدرت اقتصادی آنان دو تا سه برابر شود، اما از یکسو امکان کمک مستقیم مالی را نداشته باشیم و از سوی دیگر، از کمک‌های خبریه هم استفاده نکنیم؛ آیا راهی برای این‌کار وجود دارد؟ دوستان در آن جلسات معمولاً می‌خندیدند و می‌گفتند: مگر شدنی است؟ بله، شدنی است؛ راهکار در «رصد اطلاعاتی» و شناخت میدانی نهفته است.

• آیا فهرستی از تاجران تراز اول شیعه در هند، مثلاً در احمدآباد یا بمبئی، در دست دارید؟
• آیا می‌دانید کدام تاجر جای یا برنج در هند، وجوهات خود را به نجف یا قم می‌فرستد؟
• کدام‌یک از آنان نیکوکار و خیرند؛ مثلاً مدرسه علمیه می‌سازند، مسجد، یادمانگاه بنا می‌کنند؟ سفره افطار برای نیازمندان پهن می‌کنند؟ علایات هستند؟

• حتی درباره خبرنگاران، پزشکان، هنرمندان و صنعت‌گران شیعه، آیا آمار و شناسنامه اجتماعی مدونی داریم؟ خوب پاسخ منفی بود.

راهکار راهبردی

اما پاسخ چیست؟ پاسخ در همین نکته نهفته است: کشور ما سالانه حجم عظیمی برنج، جای، گندم و دیگر کالاهای اساسی از هند وارد می‌کند. اگر «اطلاعات میدانی» در دست داشته باشیم و شبکه تجار شیعه را به‌درستی شناسایی کرده باشیم، کافی است سیاست‌گذاری کنیم که مثلاً به‌صورت الزام‌آور و هدفمند، ۴۰ تا ۵۰ درصد از خریدهای دولتی از همین شبکه شناسایی‌شده انجام شود؛ همان کسانی که وجوهات می‌دهند، مدرسه می‌سازند، مسجد بنا می‌کنند و در جامعه خود برکت‌آفرین‌اند. حتی نیازی به تخصیص صددرصدی نیست که حساسیت برانگیزد؛ همین ۴۰ تا ۵۰ درصد کافی است تا چرخ‌های اقتصادی به‌نفع جریان مطلوب بچرخد.

نتیجه آنکه، بدون آنکه یک دلار پول نقد از کشور خارج کنیم، صرفاً با «جهت‌دهی هوشمندانه خرید و فروش» گردش مالی همان تاجر شیعه را چندین برابر کرده‌ایم. او نیز به‌طور طبیعی، سود حاصل را در جامعه خود صرف ساخت مسجد، تقویت نهاد دین، گسترش خدمات اجتماعی و تثبیت شبکه‌های مورد اعتماد خواهد کرد.

از اقتدا در مسجدالاقصی تا مدیریت شبکه تجار

درس‌هایی از تاریخ برای دیپلماسی امروز تشیع

گفت‌وگو با دکتر کامیار صداقت‌ثمر حسینی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ضمنی به ترسیم جغرافیای فرقه‌های نوظهوری چون بهائیت نیز پرداخته است، قطعه‌ای از یک جورچین (پازل) برای طراحی نظام سلطه و مدیریت آنان بر جهان اسلام بود.

بخش سوم: از تحلیل سنتی

تا «داده‌کاوی» و هوش مصنوعی

• **با توجه به این دقت نظر دشمن در گذشته،**

امروز پژوهشگر حوزوی ما باید چه رویکردی داشته‌باشد؟

تفکر راهبردی یعنی: توانایی بسیج منابع و امکانات در چارچوب برنامه‌هایی مشخص برای دستیابی به اهداف مطلوب؛ نگاهی که آینده را چون عرصه‌ای برای برنامه‌ریزی پیش روی ما می‌گشاید.

دغدغه‌های فرهنگی و دینی ما هنگامی با مفهوم راهبرد پیوند می‌خورند که به امکانات بالقوه و بالفعل مان نظر داشته باشیم و پرسش‌هایی را طرح کنیم که آگاهی و بینش ما را درباره دوستان و دشمنان مان ارتقا می‌بخشند. پژوهشگر حوزوی باید در هر حوزه مطالعاتی که وارد می‌شود، ابتدا بر منبع‌شناسی آن احاطه یابد. تا فردی بر منابع مطالعاتی مورد نظرش مسلط نشود، قادر به ترسیم نقشه راه مطالعاتی خود نخواهد بود. باید آن را در چارچوب دو پرسش اصلی در هر عرصه مطالعاتی بازتعریف کند: «چه کسی با چه کسی دوست و با چه کسی دشمن است؟» و «چه کسی را می‌توان با چه کسی دوست و با چه کسی دشمن کرد؟» در این‌صورت، گاه نقد یک کتاب مثلاً وهابیت از نقد آن کتاب فراتر می‌رود و به نقد یک شبکه پیدا و یا پنهان آن می‌انجامد.

امروزه پژوهش‌ها نیازمند چیزی فراتر از روش‌های سنتی پیشین هستند. در گذشته، آنان با اسب و شتر و کاری، شهر به شهر می‌رفتند تا شبکه‌ای از روابط و ساختارهای محلی را بشناسند؛ اما امروز با ابزارهای پیچیده اطلاعاتی، چون «داده‌کاوی» (Data Mining) و «هوش مصنوعی»، همین مأموریت را دنبال می‌کنند. مرادم از هوش مصنوعی آن نیست که پژوهشگر از دیپ‌سیک یا چت جی‌پی‌تی و امثال آن استفاده کند. ما نیاز به ایجاد هوش مصنوعی با الگوریتم‌های مورد نیازمان و اتصال منابع و داده‌های عظیم اسناد و کتابخانه‌های مان به آن داریم و این طبعاً نیازمند سرمایه‌گذاری ملی و آینده‌نگر است.

بخش چهارم: مصداق راهبردی و عملیاتی - دیپلماسی اقتصادی

• **آیا می‌توانید یک مصداق کاملاً عملیاتی و امروزی بیان کنید که چگونه «داشتن اطلاعات دقیق از افراد» - مثل همان کاری که کرزن می‌کرد - می‌تواند به قدرت اجرایی برای تشیع تبدیل شود؟**

بله، اجازه دهید در این‌باره چند مثال روشن بیاورم. از نظر فرهنگی، امروزه صدها مرکز و مؤسسه اسلامی شیعی در کشورهای غربی فعالیت می‌کنند. بسیاری از آنها به‌صورت خیریه ثبت رسمی شده‌اند و هریک با مراکز دیگر - اعم از شیعه، اهل سنت و نهادهای غربی- در ارتباط‌اند. همگی دارای یک یا چند عالم مقیم در مرکز خود هستند و در اساسنامه‌های شان بر هویت شیعی و اغلب بر داشتن ارتباطی سازنده با همه مسلمانان و پیروان ادیان الهی تأکید کرده‌اند. آیا ما آن مراکز را با گرایش‌های گوناگون‌شان به‌طور مستمر رصد می‌کنیم؟ آیا فهرستی از عالمان مقیم در آنها داریم؟ اینکه از چه ملیتی هستند، دانش‌آموخته کدام مؤسسات‌اند، برخاسته از چه گرایشی‌اند و مبلغ کدام مشرب فکری؟ حال باید از خود بپرسیم: این اطلاعات چه جایگاهی در عملیاتی‌کردن طرح‌های تقریبی دارند؟ و چه تفاوتی میان حالت دانستن یا ندانستن پاسخ این پرسش‌هاست؟ اگر از این جزئیات آگاه باشیم، آیا شیوه برنامه‌ریزی مان دگرگون نخواهد شد؟ آیا درباره اینکه چه کسانی معلمان قرآن مدارس متعدد شیعی در اروپا و آمریکای شمالی‌اند، پژوهشی کرده‌ایم؟ چه کسانی در غرب، در این مدرسه‌ها یا در کلاس‌های روزهای تعطیل یکشنبه، به آموزش



چارلز دوتی، ریچارد برتون؛ ویلیام پالگربو

جاسوسانی با ظاهر مردمان مشرق‌زمین. هنر نفوذ

مأموران بریتانیا با لارنس و فیلیپ به اوج خود رسید.



از کتاب With Lawrence in Arabia اثر لویل توماس (دوست آمریکایی و هم‌رمز لورنس در شورش‌اندان اعراب در سال ۱۹۱۸ - ۱۹۱۶ علیه عثمانی) است. عکس سمت راست ادوارد لورنس در عملیات جاسوسی در منطقه سوریه، در پوشش مخفی زنی کولی است.

• **آیا می‌توانید مصداق دقیقی از این نوع جمع‌آوری اطلاعات ذکر کنید؟**

بله؛ برای نمونه، لرد جرج ناتانیل کرزن (۱۹۲۵-۱۸۵۹) کتابی مشهور درباره ایران دارد که با عنوان «ایران و قضیه ایران» به فارسی ترجمه شده است.^۲ وقتی این کتاب را می‌خوانید، با انبوهی از جزئیات روبه‌رو می‌شوید که انسان را مبهوت می‌کند. او در لابه‌لای مطالب، به‌طور ضمنی در پی شناخت پویایی‌های فرهنگی، قومی و مذهبی جوامعی چون ایران است و اساساً این کار را از وظایف کنسولگری‌های بریتانیا می‌دانسته است؛ مثلاً کرزن در بخشی از کتابش، به گزارش‌های رابرتسن، سرکنسول وقت بریتانیا در بصره اشاره می‌کند. او نام عشایر منطقه و سران آن‌ها را فهرست کرده بود تا دولت بریتانیا بداند، با چه کسانی سروکار دارد. پیش از او نیز لیارد در سال ۱۸۴۱ میلادی جدولی از نام‌ها و تقسیمات فرعی عشایر منطقه را تهیه کرده بود؛ اما کرزن به این هم بسنده نمی‌کند و می‌نویسد: «من افزون بر فهرستی که کنسول تهیه کرده، نام‌های تازه‌ای نیز خود بر آن می‌افزایم.» سپس اسامی‌ای چون ابوغیث، عساکره، خیره، بیت‌الحاجی، بنی‌رشید، بنی‌صالح و ... را برمی‌شمارد.

پرسش اینجاست که چرا یک مقام عالی‌رتبه امپراتوری بریتانیا باید نام تک‌تک افراد و تیره‌های محلی عشایر را ثبت کند؟ درواقع، او با چنین جزئیاتی، درصدد مفهوم‌پردازی راهبردی از «جغرافیای انسانی» است؛ همان کاری که او و سایر مأموران بریتانیا با صدها و هزاران نمونه مطالعاتی دیگر انجام داده‌اند. این دقت در ارائه اطلاعات ریز و کاربردی از مناطق گوناگون، ابزاری است برای رصد دقیق و عملیات آینده استعمار، تا در بزرگه‌ها بتوانند تضادهای ساختاری را در جوامع شرقی و اسلامی فعال کنند.

هدفشان این بود که بدانند دقیقاً چه کسی را می‌توان علیه دیگری شوراند، با کدام عشیره باید یا نباید درگیر شد، کدام افراد نفوذ کلام دارند؟ چه کسی را می‌توان خرید؟ و ... و این یعنی «اطلاعات برای عملیات». آن‌ها بپهوده پژوهش نمی‌کردند؛ هریک از این تحقیقات ـ چه از سوی ادوارد براون در تاریخ ادبیات که ضمن مباحث ادبی، به‌طور

گفت‌وگو

ادامه از صفحه ۴

گزارش‌ها تأکید دارند که فلسطینی‌ها در مسجدالاقصی با آگاهی کامل به ایشان اقتدا کردند. حادثه شب ۲۷ رجب سال ۱۳۵۰ قمری (۱۳۱۰ شمسی) در مسجدالاقصی، سرآغاز و مبنای تاریخ وحدت اسلامی میان مذاهب مختلف در دوران معاصر شد. فلسطینی‌ها بیش از ۲۷ سال پیش از آن‌که شیخ محمود شلتوت فتوای مشهور خود را درباره جواز پیروی از فقه جعفری صادر کند (مورخ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۷۸ قمری)، با اقتدا به امامت نماز آیت‌الله کاشف‌الغطاء، این وحدت را عملاً به نمایش گذاشتند.

• **درباره جبهه مقابل چطور؟ آیا فعالیت‌های صهیونیست‌ها در ایران آن زمان رصد شده‌است؟**

بله، اسناد قابل‌توجهی موجود است؛ از جمله اینکه در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ شمسی، فردی به‌نام «مستر حییم» نشریه‌ای تماماً صهیونیستی با عنوان «حییم» در تهران منتشر می‌کرد و این امر اعتراض علمای تهران را برانگیخت. بعدها روزنامه‌های صهیونیستی دیگری نیز مانند «عالم یهود» با حمایت رژیم پهلوی در تهران منتشر شدند

این‌گونه نشریات صهیونیستی در سراسر دوران پهلوی به‌وضوح قابل پیگیری است. باید این قطعات را در کنار هم نهاد: از یک‌سو فعالیت آشکار صهیونیست‌ها در تهران و از سوی دیگر تجمعات و بیانیه‌های اعتراضی علمای تهران در همان سال‌ها. این تقابل تاریخی باید روایت شود.



روزنامه عالم یهود ۱۹/ ۴/ ۱۳۳۱ش چاپ تهران

۲۰ و ۲۱ تموز روزهای یادبود دوتن از مهم‌ترین شخصیت‌های ملت یهود است: هرصل و بیالیک

بخش دوم: آناتومی نفوذ؛

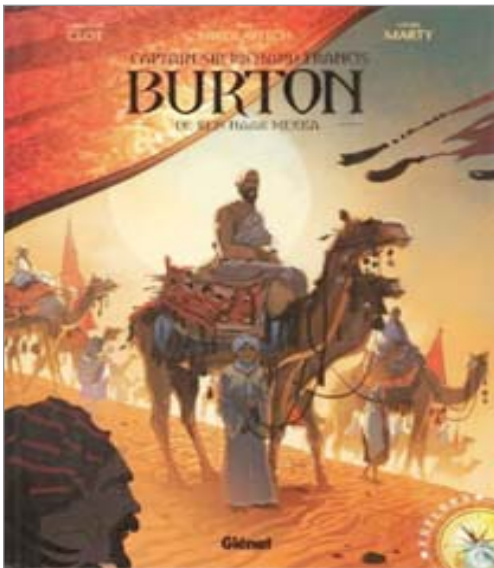
روش‌شناسی دقیق استعمارگران و لرد کرزن

• **یکی از مباحث مهمی که حضرت‌عالی همیشه بر آن تأکید دارید، بحث «منبع‌شناسی» و تغییر روش پژوهش است. غربی‌ها و مستشرقین چگونه به این شناخت عمیق از جوامع اسلامی دست پیدا کردند؟**

این نکته، گلوگاه فهم تاریخ استعمار است. استعمارگران -به‌ویژه انگلیسی‌ها- هنگامی که گام به سرزمین‌های اسلامی می‌گذاشتند، کارهای حیرت‌انگیزی می‌کردند. در روزگاری که هنوز از هواپیما و عکس‌برداری هوایی به‌منظور ترسیم نقشه‌های جغرافیایی دقیق خبری نبود، بسیاری از خاورشناسان که در حقیقت مأمورانی نظامی - سیاسی بودند، چهره می‌آراستند، خود را به هیئت مسلمانان درمی‌آوردند، عربی و فارسی می‌آموختند و با تحمل رنج‌های بسیار، پیاده و سواره بر شتر از شهری به شهری و از دیاری به دیار دیگر می‌شنافتند تا به‌صورتی سازمان‌یافته اطلاعات هر منطقه را گردآوری و نقشه‌های جغرافیایی آن را ترسیم کنند. پایه و اساس عملیات نظامی بریتانیا در جنگ‌های جهانی اول و دوم در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، همین‌گونه نقشه‌ها بود. هدف آنان پاسخ به دو پرسش راهبردی بود:

۱. در جهان اسلام، چه کسی دوست چه کسی است و چه کسی دشمن چه کسی؟ (شناخت وضعیت موجود و بافت اجتماعی)

۲. چه کسی را می‌توان دوست چه کسی کرد و چه کسی را می‌توان دشمن چه کسی کرد؟ (مهندسی تفرقه و ائتلاف)



برتون با ظاهر حاجی مسلمان شبانه در اطراف کعبه

تجسس می‌کند. از مجموعه داستان‌های مصور هلندی با

عنوان «اکاپیتان سر ریچارد فرانسیس برتون: سفر به مکه»

Captain Sir Richard Francis Burton De Reis Naar Mekka